

در پایان هفتمین کنگره حزب ندای ایرانیان مطرح شد

وزیر کشور دستور توقف فعالیت گشت ارشاد را صادر کند

سیدشهاب‌الدین طباطبایی دبیرکل حزب ندای ایرانیان شد

هفتمین کنگره حزب ندای ایرانیان پیش‌ازظهر دیروز برگزار شد. بر اساس این گزارش، در اولین جلسه شورای مرکزی این حزب سیدشهاب‌الدین طباطبایی با کسب اکثریت آرا به عنوان دبیرکل حزب ندای ایرانیان انتخاب شد…

صفحه ۲

سرمقاله

ضرورت هیچ قانونی ندارد



احمد غلامی

آتیجه رؤیای سرمایه‌داری رانتی است، در جامعه کنونی ایران محقق شده است و این رؤیا چیزی نیست جز خنثی شدن تعارضات یا ستیزه‌های طبقاتی. کارگران همواره برای اعتلای زندگی و بقای خود در مبارزه‌ای دائمی با کارفرمایان یا صاحبان ثروت هستند. صاحبان ثروت نیز برای بقا و موفقیت خویش ناگزیرند هم از ثروت خود صیانت کنند و هم از فرمانبردار خود حفاظت. این رابطه یعنی نیاز متقابل و تخاصم متقابل بین فرادستان و فرودستان به یک مبارزه پارادوکسیکال تاریخی منتهی شده است و تاریخ چیزی نیست جز فعالیت انسان که در پی اهداف خویش است. کارل مارکس به طبقه پرولتاریا باور داشت و می‌دانست این طبقه با رسیدن به خودآگاهی می‌تواند شیوه تولید و مالکیت خصوصی را دگرگون سازد و موجب رهایی خویش و طبقات دیگر جامعه، ازجمله طبقه بورژوازی از سلطه سرمایه‌داری شود. دیدگاهی احمدی‌نژاد، کارگران یا فرودستان عملکرد طبقه متوسط را نافی منافع خود می‌دانستند و می‌پنداشتند دولتی که روی کار آمده محافظ منافع آنان است. اما این‌گونه نبود و نشد و وضع فرودستان بیش از گذشته وخیم شد و در دولت روحانی به اوج خود رسید که به وقایع دی ۹۶ و آبان ۱۳۹۸ منجر شد. اینک طبقه‌ای به میدان آمده بود که تاوان خلف وعده‌های احمدی‌نژاد را می‌داد و از آن‌سو مورد حمایت طبقه وسیع متوسط نبود؛ طبقه‌ای که جان مینارد کینز، اقتصاددان انگلیسی به آن می‌بالید. مارکس در مبارزه طبقاتی، طبقه بورژوازی را حذف نمی‌کرد اما نقطه اتکایش پرولتاریا بود. کینز در نقطه مقابل مارکس قرار داشت و نتنها دیلسته و وابسته طبقه بورژوازی بود بلکه تغییرات مهم و اساسی را نیز ناشی از اراده این طبقه می‌دانست. همان اراده‌ای که بسیاری از اصلا‌ح‌طلبان ایران برای تغییرات جدی به آن امید بسته بودند و بی‌اعتنا به انگیزه‌های اقتصادی و سایر مطالبات، طبقات دیگر را نادیده می‌گرفتند و همچون کینزگرایان باور داشتند رسالت تاریخی بر دوش طبقه متوسط است. در سال ۱۳۸۸ اصلاح‌طلبان خود را در قامتی تازه می‌دیدند، پسانقلابی‌بونی که در پی انقلاب بدون انقلاب بودند البته نه از جنس و جنمی که کینز سوادای آن را در سر داشت و آن را در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم محقق ساخت و سرمایه‌داری و لیبرالیسم را حیاتی دوباره بخشید. با رجوع به اندیشه‌های کینز -کینزی که خود را اصلاح‌طلب نمی‌دانست- می‌توان فهمید بزرگ‌ترین ضعف اصلاح‌طلبان فقدان رویکردهای اقتصادی است یا انتخاب مدل اقتصادی که مغایر با اندیشه‌های اجتماعی آنان بود: تن‌دادن به اقتصاد آزاد آن‌هم از نوع رانتی آن. این فقدان رویکرد اقتصادی موجب تشتت آرا در میان اصلاح‌طلبان حتی در دوران دولت اصلاحات شده بود. آنان به‌معنای واقعی ایمانی به طبقه متوسط نداشتند، ایمانی همچون کینز که این‌گونه علیه مارکسیسم سخن می‌گفت: «چگونه می‌توانم دکترینی را بپذیرم که کتابی مقدس انگاشته شده و در فراسوی انتقاد قرار گرفته، کتاب درسی اقتصادی منسوخ که نه‌تنها می‌دانم از نظر علمی نادرست است، بلکه هیچ‌گونه نفع و کاربستی برای دنیای نو ندارد. چگونه آیینی را می‌توانم بپذیرفم که خار را به گل ترجیح می‌دهد، پرولتز زمخت بی‌فرهنگ را به بورژوازی و مجموعه روشنفکران و خردمندانی که با تمام کاستی‌هاشان، کیفیت زندگی‌اند و یقیناً تمام بذرهای پیرشرفت بشری را با خود دارند… به‌همین‌ترتیب، وقتی نوبت به مبارزه طبقاتی می‌رسد، قهرمان‌گرایی شخصی و محلی من، همانند قهرمان‌گرایی دیگران، جز عده‌ای منحص و ناخوشایند، همه به محیط اطراف خود وابسته‌اند. من می‌توانم تحت تأثیر درصد نجات سرمایه‌داری و خلاصی آن از تفکرات زیاده‌طلبانه و گسترش رفاه بود. کینز باصراحت و بدون ریساکاری به دفاع از سرمایه‌داری می‌پرداخت و این صراحت از جایگاه طبقاتی و منافع طبقاتی او نشئت می‌گرفت. او بیش از هر چیز می‌خواست منجی لیبرالیسم و سرمایه‌داری باشد تا آن را از تضادها و بحران‌هایی که گریبانگیرش شده است، رها سازد و می‌خواست از چهره خشن سرمایه‌داری بکاهد و چهره‌ای انسانی به آن ببخشد.

ادامه در صفحه ۴



شنبه ۱ مرداد ۱۴۰۱ • ۲۳ ذی‌الحجه ۱۴۴۳ • ۲۳ جولای ۲۰۲۲ • سال نوزدهم • شماره ۴۳۳۲ • ۱۲ صفحه • ۱۰۰۰۰ تومان

در «شرق» امروز می‌خوانید: عربده‌کشی و خودتخریبی، در آستانه یک‌سالگی حکومت طالبان هنوز سرنوشت «هبت‌الله آخوندزاده» مشخص نیست، «برخورد» حجاب می‌آورد؟ و **یادداشت‌هایی از حسین معافی**، بابک زمانی

روایتی از یک واقعیت؛ شیر خشک‌های ضد حساسیت نداریم اما تسهیلات برای فرزندان دوم، سوم و… به وفور یافت می‌شود

تلنگر نوزادان به مدیران!

گزارش تیکر بر را در صفحه ۶ بخوانید



انحلال پارلمان و پایان دولت ائتلاف ملی ماریودراکی

شبح افراط‌گرایان بر سر ایتالیا

یادداشت‌روزنامه‌نگاران



تصاویری که این روزها از به‌هم‌خوردن آستانه صبر و تحمل در تعاملات اجتماعی به بیرون و فضای مجازی درز می‌کند، بیش از آنکه بخواهد نمایی از یک آشفتگی اجتماعی باشد، تصویری از درد و رنجی را به رخ می‌کشد که می‌توانم بگویم در نوبه خود از حیث تاریخی بی‌نظر باشد. ما مردمی هستیم که این روزها غم‌ها و مصیبت‌های مشترکی را تجربه می‌کنیم، همه فارغ از رنگ و نژاد و جغرافیا در اندوه تورم مجاله شده‌ایم. تورم بی‌رحم‌ترین پدیده‌ای است که می‌تواند شیرازه زندگی و معیشت یک ملت را در هم بپیچد. خانوار با افراد بهره‌مند از زندگی استاندارد و نیمه‌استاندارد اقتصادی که زخمی تورم نباشند، مگر چند درصد از جمعیت ایران را به خود اختصاص داده‌اند؟ بی‌شک حجم عظیم ایرانیان در شرایط فعلی خسته و افسرده‌تورم هستند. این نکته را نیز باید در نظر گرفت که تازیبانه تورم آن‌قدر از حیث روحی و روانی نیز زخم می‌زند که در مواجهه با آن نمی‌توان فقیر و غنی را جدا کرد. دشمنی‌های تحمیلی، تحریم‌ها، فقدان شادی موند، ناامیدی و شاید ده‌ها گره دیگر در کنار تورم در میان همه ما شهروندان وجود دارد. آن وقت در همهمه این همه ناخوشایندی‌ها آیا رواست که خود برای خود زخم‌های تازه‌ای ایجاد کنیم؟ آیا نمی‌شد به‌گونه‌ای دیگر قانون عفاف و حجاب را به قوانین موضوعه و اجرای آنها واگذار کرد که این دودستگی در سطح شهر و در میان شهروندان دیده نشود؟ آیا نمی‌شد کمی روغن عقلانیت اجرائی را بیشتر کرد که بخشی از جامعه (به درست یا غلط) احساس بی‌بناهی و شهروند درجه دو بودن نکنند؟ آیا نمی‌شد مطالبات فرهنگی دولت و همچنین بخشی از جامعه را از کلیت اجتماع به‌گونه‌ای بپیگیری کرد که این همه تصاویر غمناک تولید نشود و وجدان عمومی را دردمند نکند؟ آیا نمی‌شد حداقل به سخن بزرگانگی که مدعی تبعیت از آنها هستیم توجه می‌کردیم حتی قفط برای تحصیل می‌روند، تقریباً همگی رو به سوی غرب دارند که نمونه معروفش دختر یکی از نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر است. البته هرکسی از ظن خود به این کاروان دلستان پیوسته است که اگر دلیل این دلبستگی را بررسیم، شاید بیشترین پاسخ این باشد که در غرب، رعایت حقوق فردی انسان‌ها و دموکراسی، بیشتر از هر جای دیگر است و انصافاً هم چنین است. اما این رعایت حقوق فردی با همان حقوق بشر و دموکراسی در درون مرزهای کشورهای غربی یک چیز است و وقتی سخن از اولویت روابط بین کشورها باشد، چیز دیگر، اینکه مهاجران وقتی به آن کشورها می‌رسند، از آن رعایت حقوق و دموکراسی بهره می‌برند، الزاماً به این معنا نیست که رابطه کشورهایی مثل کشور ما با آن کشورها هم به بسط دموکراسی و حقوق بشر در سرزمین‌مان منجر شود. برای نمونه در خاورمیانه رابطه بین کشورهای منطقه و غرب که در صد سال اخیر هر روز گسترده‌تر شده، کی و کجا به حقوق بشر و دموکراسی منجر شده؟ در مصر یا عربستان؟ یا مثلاً ۵۳ سال رابطه عمیق و استراتژیک حکومت سابق کشورمان با غرب یا همین ۲۰ سال حضور تمام‌عبار غرب در افغانستان، کی به حقوق بشر و دموکراسی انجامید؟ همان‌طور که گفتم، قطعاً در کشورهای غربی، رعایت حقوق بشر و دموکراسی نسبت به کشورهای دیگر در حد بالاتری است، ولی آیا از ارتباط کشورهای خاورمیانه با غرب، دموکراسی برای مردم عاید شده؟

یادداشت

از عجایب میهن‌دوستی



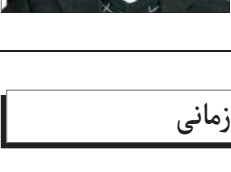
مهرداد احمدی شیخانی

شاید هنوز برخی هم‌نسلان من یادشان باشد اوایل انقلاب بحثی در بعضی محافل روشنفکری مطرح بود که ایدئولوژی مقدم است یا جهان‌بینی؟ که معمولاً به این نتیجه می‌رسید که ما به جهان از منظر ایدئولوژی نگاه می‌کنیم. هرچند دیگر این بحث مرسوم نیست، ولی به گمانم هنوز می‌توان آن را به گونه‌ای دیگر هم طرح کرد. مثلاً سال‌هاست از این می‌گویم که آرزوهای‌مان را تبدیل به خیر و تحلیل نکنیم و به وقایع از درپنجه حب و بغض‌ها نگاه نکنیم. برای نمونه ششواهد بسیاری می‌شود آورد که از پیش از انقلاب مشروطه و با اولین سفرهای شاهان قاجار به اروپا، یک حس دلبستگی در بین نخبگان کشورمان نسبت به اروپا و غرب شکل گرفت؛ حسی که به‌مرور وسعت یافت و امروز، غیر از نخبگان، بین جمع کثیری از تحصیل‌کردگان و مردم عادی گسترده است تا آنجا که تقریباً اکثر مهاجرت‌های جامعه ما به سمت غرب است؛ به گونه‌ای که حتی سرسخت‌ترین مخالفان غرب هم وقتی خود یا بستگان‌شان، حتی قفط برای تحصیل می‌روند، تقریباً همگی رو به سوی غرب دارند که نمونه معروفش دختر یکی از نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر است. البته هرکسی از ظن خود به این کاروان دلستان پیوسته است که اگر دلیل این دلبستگی را بررسیم، شاید بیشترین پاسخ این باشد که در غرب، رعایت حقوق فردی انسان‌ها و دموکراسی، بیشتر از هر جای دیگر است و انصافاً هم چنین است. اما این رعایت حقوق فردی با همان حقوق بشر و دموکراسی در درون مرزهای کشورهای غربی یک چیز است و وقتی سخن از اولویت روابط بین کشورها باشد، چیز دیگر، اینکه مهاجران وقتی به آن کشورها می‌رسند، از آن رعایت حقوق و دموکراسی بهره می‌برند، الزاماً به این معنا نیست که رابطه کشورهایی مثل کشور ما با آن کشورها هم به بسط دموکراسی و حقوق بشر در سرزمین‌مان منجر شود. برای نمونه در خاورمیانه رابطه بین کشورهای منطقه و غرب که در صد سال اخیر هر روز گسترده‌تر شده، کی و کجا به حقوق بشر و دموکراسی منجر شده؟ در مصر یا عربستان؟ یا مثلاً ۵۳ سال رابطه عمیق و استراتژیک حکومت سابق کشورمان با غرب یا همین ۲۰ سال حضور تمام‌عبار غرب در افغانستان، کی به حقوق بشر و دموکراسی انجامید؟ همان‌طور که گفتم، قطعاً در کشورهای غربی، رعایت حقوق بشر و دموکراسی نسبت به کشورهای دیگر در حد بالاتری است، ولی آیا از ارتباط کشورهای خاورمیانه با غرب، دموکراسی برای مردم عاید شده؟

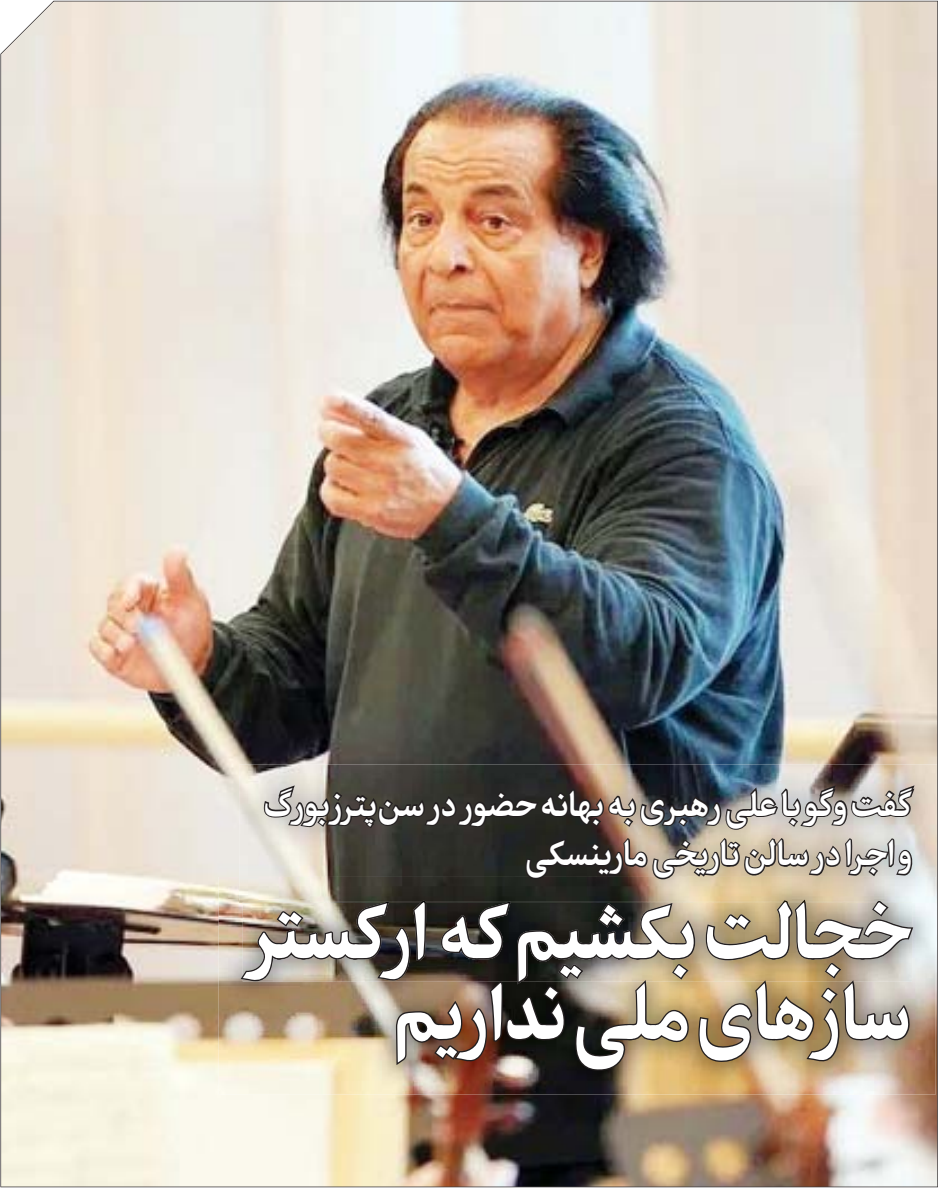
ادامه در صفحه ۴

«شرق» در گفت‌وگو با کارشناسان بررسی کرد

احیای روابط ایران و امارات در سایه آینده مبهم مناسبات تهران – ریاض؟!



صفحه ۲



گفت‌وگو با علی رهبری به بهانه حضور در سن پترزبورگ و اجرا در سالن تاریخی مارینسکی

خجالت بکشیم که ارکستر سازهای ملی نداریم

با داشتن بهترین نوازنده‌های تار، سنتور، سه‌تار و سازهای کوبه‌ای باید خجالت بکشیم که هنوز ارکستر سازهای ملی نداریم!؛ این جملات بخشی از روایت علی رهبری از روزهای حضورش در ایران است. ۱۷ سال پیش، از او برای رهبری ارکستر سمفونیک تهران دعوت شد و درست زمانی که احساس می‌کرد بعد از گذشت سال‌ها با حضورش کام مؤثری برای موسیقی کشورش برمی‌دارد، با حقیقت‌هایی روبه‌رو شد که نگاهش را نسبت به همه چیز تغییر داد. سال‌های حضور علی رهبری در ایران پرحاشیه بود. بیانه‌های تندوتیز او بیش از هرچیز نشان‌دهنده رویکرد او به جریان موسیقی ایران بود. او کشورش را ترک کرد؛ چراکه فکر می‌کرد هیچ فردی متوجه آنچه او برای موسیقی کشورش انجام می‌دهد، نیست. می‌گوید در هفت سال گذشته به‌هیچ‌وجه به ایران دعوت نشده و همچنان امیدوار است تا روزی آرزوهایش برای موسیقی ایران محقق شود. مدتی قبل از علی رهبری برای اجرا در سالن مارینسکی سن‌پترزبورگ روسیه دعوت شد و او موفقیت تازه اوست.

این گفت‌وگو را در صفحه ۱۱ بخوانید

یادداشت

تجربه تلخ کارت زرد مجلسیان به وزیر کشاورزی



نعمت‌احمدی وکیل پایه‌یک دادگستری

کندم اصلی‌ترین غذای مردم در همه جهان است. از زمان تشکیل سازمان ملل یکی از نهادهای وابسته به این نهاد بین‌المللی سازمان خواربار کشاورزی سازمان ملل (فائو) است. این سازمان آمار تولید محصولات کشاورزی خصوصاً مؤسسه کیفیت‌کندم در سوئد را همه‌ساله اعلام می‌کند. چین به فاصله زیاد همه‌ساله بیشترین تولید را در جهان دارد. آمار سال ۲۰۱۹ تولید ۱۳۳ میلیون تن کندم در چین را نشان می‌دهد. دومین آمار مربوط است به هند که در همین سال ۱۰۳ میلیون تن برداشت داشت. روسیه با ۷۴ میلیون تن و ایالات متحده آمریکا با ۵۲ میلیون تن در ردیف‌های بعدی قرار دارند. تولید ایران در همین سال ۱۶.۸ میلیون تن برآورد شده که به باور نگارنده واقعی نیست. ایران بعد از استرالیا با ۱۷.۶ میلیون تن بالاتر از انگلستان با ۱۶.۲ میلیون تن، اوکراین با ۲۸.۴ میلیون تن در ردیف هفتم تولیدکنندگان کندم دنیا با جمعیتی حدود ۴۵ میلیون نفر قرار دارد. جمع تولید کندم روسیه و اوکراین ۱۰۲.۷ میلیون تن است. ۱۳ جمهوری دیگر اتحاد شوروی هم تولید کندم دارند. به تازا چند کشور سابقاً عضو اتحاد جماهیر شوروی اشاره می‌کنم: قزاقستان ۱۱.۳ میلیون تن، ازبکستان ۶.۱ میلیون تن، لیتوانی ۳.۸ میلیون تن، لتونی ۲.۴ میلیون تن، بلاروس ۲.۳ میلیون تن و آذربایجان ۲.۱ میلیون تن. دیگر جمهوری‌های شوروی هم تولیدی زیر دو میلیون تن دارند. جمع تولید کندم هشت کشور عضو اتحاد جماهیر شوروی به ۱۳۰.۹ میلیون تن می‌رسد و هفت کشور دیگر مانند ترکمنستان و تاجیکستان و قرقیزستان و ارمنستان و گرجستان جزء واردکنندگان کندم نیستند، بلکه کندم مصرفی خود را تولید می‌کنند؛ اما همین اتحاد جماهیر شوروی در زمان حکومت کمونیست‌ها دچار چند قحطی بزرگ شد که میلیون‌ها نفر از گرسنگی بر اثر نبود کندم مردند و دیدیم اتحاد جماهیر شوروی در سال‌های پایانی عمر خود به چنان وضعی افتاد و قفسه فروشگاه‌ها از نان خالی شد که ربکان ۲۰ میلیون تن کندم برای جلوگیری از قحطی در زمان گورباچف به شوروی هدیه کرد. برگ سیاه تاریخ همین کشور اوکراین قحطی سال‌های ۱۹۲۳-۱۹۳۳ در زمان استالین رهبر مخوف شوروی که به «هولودومور» معروف و شیوه‌سازی با هولوکاست، است. قحطی بزرگ اوکراین بین سال‌های ۱۹۲۳-۱۹۳۳ به واسطه سیاست‌های صنعتی استالین روی داد.

ادامه در صفحه ۵